

فعل‌های میانه و بررسی آنها در اوستای جدید. بخش دوم: فعل‌های اوستایی

آزبیده مقدّم^۱

استادیار گروه فرهنگ و زبان‌های باستانی دانشگاه تهران

نرگس نعمت‌آلهی

دانشجوی دکتری دانشگاه ایندیانا، امریکا

(از ۹۵ ص تا ص ۱۱۰)

تاریخ دریافت مقاله: ۹۱/۸/۲۷ تاریخ پذیرش قطعی: ۹۱/۱۱/۴

چکیده

فعل اوستایی بر مبنای زمان، نمود، شخص، شمار و دو جهت اکتیو و میانه بررسی می‌شود. بنا بر دیدگاه رایج، جهت میانه وسیله تبدیل ریشه‌های گذرا به ناگذر است. این دیدگاه با مشاهده ریشه‌های فعلی‌ای شکل گرفته است که در جهت اکتیو، گذرا و در جهت میانه ناگذر هستند، درحالی‌که زبان اوستایی ویژگی دیگری را در خود دارد که نظریه فوق را به چالش می‌کشد و آن وجود افعال «فقط میانه» و افعال «گذرای میانه» است. بررسی نوین افعال میانه در زبان‌های هندواروپایی تجدید نظر در مورد تحلیل جهت میانه و یافتن معیارهایی ظریف‌تر برای پی بردن به عملکرد آن در زبان‌های ایرانی باستان، از جمله زبان اوستایی را ضروری ساخته است. در این مقاله افعال میانه اوستای جدید در پرتوی پژوهش‌های نوین هندواروپایی مورد بررسی قرار گرفته، با روشی متفاوت از پیش دسته‌بندی شده‌اند.

واژه‌های کلیدی: اوستای جدید، بافت، فعل میانه، گذرا، ناگذر

۱- مقدمه

اوستایی، زبان متون مقدس زرتشتی، یکی از زبان‌های شاخه هندوایرانی از مجموعه زبان‌های هندواروپایی است. یسن‌ها، ویسپرد، یشت‌ها، وندیداد و خرده اوستا بخش‌های گوناگون اوستای موجود را تشکیل می‌دهند که خود تنها پاره‌ای از اوستای بیست و یک نسکی ساسانی است. این بخش‌ها از ویژگی‌های زبانی یکدستی برخوردار نیستند، از این رو به لحاظ تاریخی به دو گروه تقسیم شده‌اند. اوستای کهن شامل گاتاها (یسن‌های ۲۸-۳۴، ۴۳-۵۱ و ۵۳) و یسن هپتنگه‌ایتی (یسن‌های ۳۵-۴۱)، دعا‌های یثا‌هوویریو (یسن ۲۷، ۱۳) و ایریما ایشیو (یسن ۵۴، ۱) است. سایر بخش‌ها اوستای نو را تشکیل می‌دهند. در مورد زمان تقریبی زندگی اشو زرتشت و تاریخ نگارش بخش‌های گوناگون متون اوستایی دیدگاه‌های گوناگونی وجود دارد. در مجموع، متأخرترین این دیدگاه‌ها تاریخی بین ۱۲۰۰ تا ۴۰۰ پیش از میلاد را مدّ نظر دارند.^۱

فعل در زبان اوستایی^۲ همچون دیگر زبان‌های باستانی هندواروپایی، ویژگی‌هایی چون زمان^۳، نمود^۴، شخص و شمار و همچنین دو جهت^۵ اکتیو^۶ و میانه^۷ را داراست. همانگونه که در بخش نخست این مقاله آمد، کلنس در فصل نخست کتاب خود، *فعل اوستایی* (۱۹۸۴: ۱۳-۸۱)، افعال میانه اوستایی را با تمرکز بر تمایز بین دو جهت اکتیو و میانه مورد بررسی قرار داده، آنها را در پنج دسته میانه بازتابی^۸، بازتابی غیرمستقیم^۹، متقابل^{۱۰}، مجهول^{۱۱} و دینامیکی^{۱۲} طبقه‌بندی کرده است. نگارندگان افعال میانه اوستای جدید را در پرتوی پژوهش‌های نوین بر روی افعال میانه زبان‌های هندواروپایی (از جمله

^۱ برای برخی از مهم‌ترین پژوهش‌ها خواننده می‌تواند به منابع زیر مراجعه کند: شروو ۱۹۹۴: ۱۹۹-۲۴۳؛ گرشویچ ۱۹۹۵: ۱-۲۹؛ بیانکوف ۱۹۹۶: ۳-۲۳؛ نیولی ۲۰۰۰؛ کلنس ۲۰۰۱: ۱۷۱-۱۸۴؛ شاپور شهبازی ۲۰۰۲: ۷-۴۵.
^۲ برای مفاهیم بنیادی رجوع به بخش نخست این مقاله که در شماره پیشین به چاپ رسید، ضروریست.

^۳ time

^۴ aspect

^۵ voice

^۶ از آنجا که برای واژه active برابر پارسی مناسبی وجود ندارد، در این مقاله به ناچار از همین واژه استفاده شد.

^۷ middle

^۸ le moyen réfléchi

^۹ le moyen réfléchi indirect

^{۱۰} le moyen réciproque

^{۱۱} le moyen passif

^{۱۲} le moyen dynamique

کولیکوف ۲۰۰۷ الف و ب، ۲۰۱۱ و کمر ۱۹۹۳) مورد بررسی قرار دادند و آنها را به گونه‌ای دیگر دسته بندی کردند. این دسته بندی، که موضوع مقاله حاضر است، شاید در موارد متعددی ظریف‌تر و گویاتر از دسته بندی کلنس باشد.

۲- افعال میانه در اوستای جدید

نگارندگان تلاش کردند تا ریشه‌های فعلی میانه اوستای جدید^۱ را در یکی از بافت‌های پنجگانه میانه (بافت‌های مجهول، بازتابی، متقابل، ضدواداری و وارونه) و یا در یکی از هشت گروه افعال ذاتاً میانه (افعال بدنی، فکری، خودگزارشی، خودبهر، ذاتاً متقابل، خودجوش، احساسی و گفتاری احساسی) قرار دهند.

چنانکه پیشتر اشاره شد، تعاریف بافت‌های میانه و افعال ذاتاً میانه بر اساس مطالعات کلی صورت گرفته بر روی زبان‌های هندواروپایی ارائه شده است. دور از ذهن نیست که هر یک از زبان‌های فرزند، در مبحث بافت‌ها و افعال ذاتاً میانه در حالی که از روند کلی ترسیم شده پیروی می‌کند، روند ویژه خود را نیز داشته باشد.

نگارندگان پس از بررسی ریشه‌های فعلی و شواهد میانه اوستایی به این نتیجه رسیدند که در زبان اوستایی علاوه بر بافت‌های پنجگانه میانه و افعال هشتگانه ذاتاً میانه، تعدادی دیگر از بافت‌ها و گروه‌های فعلی نیز با پایانه‌های میانه نشان‌دار می‌شوند. این بافت‌ها عبارتند از:^۲ مجهول تعمیم‌یافته، ضدمجهول^۳، بازتابی تعمیم‌یافته، متقابل

^۱. گردآوری ریشه‌های فعلی میانه در اوستای جدید بر اساس دو اثر کلنس ۱۹۸۴ و ۱۹۹۵ صورت گرفت. همچنین همچنین در گردآوری جمله‌های دربردارنده شواهد اکتیو و میانه مربوط به هر ریشه نیز در بیشتر موارد به جملات ذکر شده در فصل نخست کتاب کلنس ۱۹۸۴ بسنده شد. در مواردی که نیاز به بررسی جملات بیشتری بود، کتاب بارتلمه ۱۹۰۴ مورد بررسی قرار گرفت.

^۲. نام بافت ضدمجهول از کتاب کولیکوف ۲۰۱۱ و نام بافت‌های جمعی، زنجیره‌ای و حسی محرک محور از کتاب کمر ۱۹۹۳ گرفته شده است. نام سایر بافت‌ها و گروه‌های فعلی توسط نگارندگان وضع شده، برابر لاتین آنها نیز generalized reflexive diathesis، generalized reciprocal diathesis، generalized anti-، generalized passive diathesis و causative diathesis خواهد بود.

^۳. از این میان، گروه‌های جمعی، زنجیره‌ای، حسی محرک محور و ضدمجهول پیشتر در زمره افعالی آمده بودند که که در ساختار میانه قرار نمی‌گرفتند. رک ۲-۲-۷ و نیز ۵-الف-۸.

تعمیم‌یافته، ضدواداری تعمیم‌یافته، جمعی، زنجیره‌ای و حسی محرک محور^۱. گروه‌های فعلی نیز عبارتند از: گفتاری پایگاهی^۲، افعال ایستا^۳ و افعال «آیینی»^۴.

۳- الف- بافت‌ها

۳- الف-۱- بافت مجهول تعمیم یافته: در بافت مجهول یک شرکت‌کننده خاص با نقش معنایی کننده فعل وجود دارد، اما چون تاکید گوینده بر روی پذیرنده فعل است، کننده فعل ذکر نمی‌شود یا بر حالت نحوی مفعول غیرمستقیم تصویر می‌شود. در زبان اوستایی، نوع دیگری از بافت مجهول، که بافت مجهول تعمیم‌یافته نامیده شده، نیز با پایانه‌های میانه نشان‌دار می‌شود. در بافت مجهول تعمیم‌یافته، کننده فعل یک شرکت-کننده خاص نیست بلکه در حالت کلی، هر فردی می‌تواند کننده فعل باشد. این بافت به خصوص در مواردی که به ویژگی خاصی در پذیرنده فعل اشاره می‌شود، کاربرد دارد. در متون بررسی شده دو مورد از این بافت مشاهده شد. نمونه‌ای از بافت مجهول تعمیم‌یافته عبارت است از: *vanhuš haomō yaθa xarənte* (Y. 9.16) «هوم نیک است هنگامی که آن را می‌نوشند.» در واقع، اندیشه‌ای که این بافت القا می‌کند این است که مستقل از اینکه کننده فعل (= نوشنده هوم) چه کسی باشد، پذیرنده فعل (= هوم) دارای یک ویژگی خاص است.

۳- الف-۲- بافت ضدمجهول: در بافت ضدمجهول، پذیرنده فعل نسبت به بافت خنثی تنزل مقام می‌یابد و بر حالت نحوی مفعول غیرمستقیم تصویر می‌شود و یا اصلاً از ساختار جمله حذف می‌شود. از آنجا که این فرآیند تقریباً عکس فرآیندی است که در بافت مجهول رخ می‌دهد، این بافت را ضدمجهول می‌نامند. اندیشه‌ای که بافت ضدمجهول در خود حمل می‌کند همیشگی بودن و عادت‌ی بودن انجام فعل توسط فاعل

^۱. stimulus-based perceptive diathesis

^۲. نگارندگان برای این واژه برابر positional speech action را پیشنهاد می‌کنند.

^۳. stative verbs

^۴. نگارندگان برای این واژه برابر ritual verbs را پیشنهاد می‌کنند.

است.^۱ از دیدگاه کولیکوف (۲۰۱۱، ۳۹۳) زبان روسی از معدود زبان‌هایی است که در کنار بافت‌های میانه پنجگانه، بافت ضدمجهول را نیز با نشانگر میانه نشان‌دار می‌کند. از این بافت دو مورد در متون بررسی شده یافته شد. نمونه‌ای از بافت ضدمجهول جمله زیر است: *spā ahambaoðəmnō* (Vd. 13.35) «سگ محروم‌شده از حس بویایی». در این جمله به سگی اشاره می‌شود که حس بویایی ندارد. بنابراین مستقل از مفعول فعل «بوییدن» هیچ چیز را نمی‌تواند ببوید.

۳- الف- ۳- بافت بازتابی تعمیم یافته: در بافت‌های بازتابی، کننده فعل و یکی از شرکت‌کننده‌های فعل یکی هستند: در بافت بازتابی مستقیم، کننده فعل و پذیرنده فعل و در بافت بازتابی خودبهر، کننده فعل و بهره‌ور یکی هستند. به نظر می‌رسد در زبان اوستایی تعاریف این بافت‌ها گسترش یافته‌اند؛ مثلاً در مورد بافت بازتابی مستقیم، بافت‌هایی که در آنها پذیرنده فعل، «خود» کننده فعل نیست، بلکه بدن یا عضوی از بدن و یا در حالتی کلی‌تر، یکی از وابسته‌های کننده فعل است نیز جزء بافت بازتابی مستقیم تلقی شده و بنابراین، فعل با پایانه‌های میانه صرف می‌شود. منظور از وابسته-های کننده فعل هر چیزی است که در یک رابطه اضافی با کننده فعل قرار می‌گیرد. در میان جملات بررسی شده توسط نگارندگان، بیست و یک مورد از چنین بافتی یافت شد. نمونه‌ای از بافت بازتابی مستقیم تعمیم‌یافته عبارت است از: *frā srīra zūš* (Yt 5.7) «آن زیبا (= ایزد اناهیتا) اسب‌هایش را به جلو می‌راند.»^۲ جمله زیر نمونه‌ای از بافت بازتابی خودبهر تعمیم‌یافته است: *yō maṃ xāstaṃ nōiṭ* *baxšahe āaṭ maṃ tūm fšaoniiehe nāiryā vā puθrahe haoyā* *vā maršuyā* (Y. 11.1) «(از زبان گاو:) (ای) کسی که مرا، هنگامی که پخته‌ام، بخش نمی‌کنی، بلکه مرا پروار می‌کنی برای زن یا فرزند یا شکم خود.»

۳- الف- ۴- بافت متقابل تعمیم یافته: در بافت متقابل یک رابطه قرینه بین کننده فعل و پذیرنده فعل وجود دارد. در زبان اوستایی، بافت‌هایی که در آنها یک رابطه قرینه

^۱ برای مثال نک نمایه ۱۱ در بخش نخست مقاله.

^۲ Humbach-Ichaporria, 1998, 122: "(Anāhitā) paraded with her beautiful adornments".

میان پذیرنده های فعل با یکدیگر وجود دارد نیز جزء بافت های متقابل محسوب می شوند و بنابراین، فعل با پایانه های میانه صرف می شود. از این بافت، یک مورد مشاهده شد: *haṇdarəzaciṭ haṇdarəzaiiēn aēte yōi mazdaiiasna zastahē paoirīm haṇdarəzaiiaṇta* (Vd. 9.49) «باشد که مزدیسنان او را با بند ببندند. نخست دست هایش را به هم ببندند.» در این جمله دو بافت خنثای قرینه را می توان این گونه بیان کرد: این دستش را به آن دستش ببندند و آن دستش را به این دستش ببندند. پس در واقع محور تقارن دو بافت خنثای قرینه، رابطه میان دو پذیرنده فعل با یکدیگر است.

۳-الف-۵- بافت ضدواداری تعمیم یافته: چنانکه پیش از این اشاره شد، ویژگی مهم بافت ضدواداری این است که فاعل در حالی که کننده فعل نیست، اما کننده فعل نمایانده می شود و هیچ اشاره ای حتی ضمنی به کننده اصلی فعل نمی شود. در زبان اوستایی این بافت به نحو جالبی تعمیم یافته است؛ یعنی در مواردی گوینده قصد دارد بر این امر تاکید کند که اگرچه فاعل جمله کننده فعل است ولی به دلیل توانایی ای که فرد دیگری به فاعل داده، او قادر به انجام کار است و نه در اثر توانایی خود. به عبارت دیگر، گویا «فعل از فاعل شروع نمی شود». در این موارد، گوینده فعل را به صورت میانه صرف می کند. از آنجا که در این بافت، به یک معنا فاعل کننده اصلی فعل نیست، می توان آن فرد دیگر را کننده اصلی فعل دانست. همین ویژگی است که موجب می شود این بافت به بافت ضدواداری نزدیک باشد و در نتیجه در زبان اوستایی فعل در این بافت نیز با پایانه های میانه صرف شود. در متون بررسی شده شانزده مورد از چنین بافتی مشاهده شد. جمله زیر نمونه ای از بافت ضدواداری تعمیم یافته است: *aēšam aspāṇhō ... raom vāṣəm vāṣaiiānte* (Yt. 17.12) «اسبانی که ... گردونه تندرو را می برند.» در فعل «بردن گردونه»، در واقع کننده اصلی فعل فردی است که بر گردونه سوار است و اسبها را به جلو می راند. بنابراین، اسبها تحت تأثیر فرد هدایت کننده گردونه است که می توانند گردونه را به پیش ببرند.

۳- الف-۶- بافت جمعی: بافت جمعی در ارتباط نزدیکی با بافت متقابل قرار می‌گیرد.^۱ چنانکه از تعریف بافت متقابل بر می‌آید، هر بافت متقابل دو یا چند فاعل دارد و هر فاعل دارای دو نقش معنایی است: کننده فعل و پذیرنده فعل. هر بافت جمعی نیز دو یا چند فاعل دارد و هر فاعل دارای دو نقش معنایی است: کننده فعل و همراهی-کننده فاعل دیگر. به عبارت دیگر، یک بافت جمعی بیانگر این است که دو یا چند نفر کاری را به طور جمعی انجام می‌دهند در حالی که در بافت متقابل، دو یا چند نفر کاری را بر روی هم انجام می‌دهند. در متون بررسی شده سه مورد از چنین بافتی مشاهده شد. جمله زیر نمونه‌ای از بافت جمعی است: *nōiṭ maṃ vīspe yazatāṃhō* *anuseṇtəm fraoreciṇta āaṭ maṃ aēuuō zaraθuštrō anuseṇtəm* *apaieiti* (Yt. 17.19) «همه ایزدان با هم مرا بر خلاف اراده‌ام نرانند، ولی زردشت، تنها، مرا بر خلاف اراده‌ام راند».^۲

۳- الف-۷- بافت زنجیره‌ای: بافت زنجیره‌ای نیز در ارتباطی نزدیک با بافت متقابل قرار می‌گیرد.^۳ هر بافت زنجیره‌ای متشکل از چندین بافت خنثای همسان است که ارتباط این بافت‌ها با یکدیگر همچون ارتباط حلقه‌های یک زنجیر با یکدیگر است. مثال: دانش آموزان همدیگر را در یک صف دنبال می‌کنند.

در بافت زنجیره‌ای، بیشتر از دو فاعل وجود دارد و درست همانند بافت متقابل، هر فاعل دارای دو نقش معنایی است: کننده فعل و پذیرنده فعل؛ اما تفاوت در این است که در بافت زنجیره‌ای هر فاعل دارای نقش معنایی کننده فعل در ارتباط با شرکت‌کننده «پیش» از خود و دارای نقش پذیرنده فعل در ارتباط با شرکت‌کننده «پس» از خود است. در متون اوستای جدید دو مورد از این بافت مشاهده شد. نمونه‌ای از بافت زنجیره‌ای جمله زیر است: *āaṭ yimāi xšaθrāi θrisatō zima* *hanjasənta* (Vd. 2.8) «آنگاه بر پادشاهی جمشید سیصد زمستان سپری شدند».

^۱. نک نمایه ۱۳ در بخش نخست مقاله.

^۲. معنای ریشه مطابق با معنایی است که بارتولومه (ستون ۱۳۶۶) برای آن ذکر کرده است.

^۳. نک نمایه ۱۴.

ریشهٔ gam- به معنای «رفتن» وقتی در یک بافت زنجیره‌ای قرار می‌گیرد، معنای «یکی پس از دیگری رفتن = سپری شدن» می‌دهد.

۳- الف- ۸- بافت حسی محرک محور: تمایل اکثر زبان‌ها به این سوی است که افعال حسی را در یک بافت شبه خنثی به کار برند، یعنی حس‌کننده را بر حالت نحوی فاعل و محرک را بر حالت نحوی مفعول مستقیم تصویر کنند (مانند جملهٔ من / او را دیدم که در آن فعل حسی «دیدن» در یک بافت شبه خنثی به کار رفته است). وقتی افعال حسی در یک بافت شبه خنثی قرار می‌گیرند، با پایانه‌های اکتیو صرف می‌شوند. اما برای افعال حسی بافت دیگری هم می‌توان متصور شد. اساس این بافت بر روی محرک بنا می‌شود و به همین دلیل، بافت حسی محرک-محور نامیده می‌شود. در این بافت، محرک بر حالت نحوی فاعل تصویر می‌شود و حس‌کننده از جمله حذف می‌شود. در متون بررسی‌شده یک مورد از این بافت مشاهده شد که ذیلاً می‌آید: hubaoiðiš baodaite nmānəm (Yt. 17.6) «خانه بوی خوب می‌دهد.»

۳- ب- گروه‌های فعلی

۳- ب- ۱- افعال گفتاری پایگاهی: افعال گفتاری پایگاهی آن دسته از افعال گفتاری هستند که فقط بر معنای گفتن دلالت نمی‌کنند بلکه مقام و جایگاه والای فاعل را نیز در معنای خود مستتر دارند. برای نمونه می‌توان به ریشهٔ -aoj به معنای «گفتن» اشاره کرد که به نظر می‌رسد در مواردی به کار رفته که فاعل فعل گفتاری از مقام و منزلت والایی برخوردار بوده است. دیدگاه بارتلمه در خصوص این گروه از افعال در همین راستاست، درحالی‌که به اعتقاد کلنس فعلی مانند -aoj زمانی بکار رفته که «بر خواندن متون دینی» مورد نظر بوده است. از میان افعال ذاتاً میانهٔ هشتگانه، افعال گفتاری پایگاهی با افعال گفتاری احساسی نزدیکی بیشتری دارند. همان‌طور که افعال گفتاری احساسی حس‌گوینده را در معنای خود منتقل می‌کنند، افعال گفتاری پایگاهی نیز مقام و جایگاه فاعل را در معنای خود مستتر دارند. در متون بررسی‌شده سه ریشهٔ فعلی از این گروه یافت شدند. (V 2.22) āaṭ aoxta ahurō ... yimāi yima srīra «آنگاه اهوره به جم گفت: ای جم زیبا.»

۳-ب-۲- **افعال ایستا:** افعال ایستا در مقابل افعال پویا^۱ قرار می‌گیرند. این افعال بر انجام عملی دلالت نمی‌کنند بلکه وضعیت یک موجود را بیان می‌کنند. در زبان پارسی می‌توان به افعال ایستای «بودن» و «داشتن» اشاره کرد. با بررسی ریشه‌های فعلی میانه در زبان اوستایی مشاهده شد که تعداد زیادی از افعال ایستا با پایانه‌های میانه صرف می‌شوند.

۳-ب-۳- **افعال آیینی:** گروه افعال آیینی شامل آن دسته از افعالی است که در آنها فاعل به منظور ستایش یکی از ایزدان یا درخواست کمک از آنها، آیینی را به جا می‌آورد. برای نمونه می‌توان به ریشهٔ *yaz-* به معنای «قربانی کردن» اشاره کرد. از میان افعال ذاتاً میانهٔ هشتگانه، افعال آیینی با گروه افعال خودبهر نزدیکی بیشتری دارند. چنانکه گفته شد، افعال خودبهر ذاتاً به گونه‌ای هستند که کنندهٔ فعل، آنها را برای خود انجام می‌دهد. در مورد افعال آیینی هم نتیجهٔ فعل فقط به فاعل بر می‌گردد.

۳-پ- **معرفی افعال میانه در اوستای جدید:** بافت‌ها و گروه‌های فعلی ذاتاً میانه که در زبان اوستایی با پایانه‌های میانه نشان‌دار می‌شوند، عبارتند از:

۱. مجهول، مجهول تعمیم‌یافته، ضد مجهول
 ۲. بازتابی مستقیم، بازتابی مستقیم تعمیم‌یافته، بازتابی غیرمستقیم، بازتابی خودبهر، بازتابی خودبهر
 ۳. تعمیم‌یافته
 ۴. ضدواداری، ضدواداری تعمیم‌یافته
 ۵. متقابل مستقیم، متقابل غیرمستقیم، متقابل تعمیم‌یافته
 ۶. جمعی
 ۷. زنجیره‌ای
 ۸. حسی محرک محور
 ۹. گروه‌های فعلی ذاتاً میانه:
- افعال ذاتاً میانهٔ مرتبط با بافت بازتابی مستقیم:

^۱.dynamic verb

- افعال بدنی: - آراستن بدن

- حرکات غیرانتقالی

- تغییر در وضعیت بدن

- حرکات انتقالی

- افعال فکری

- خودگزارشی

- افعال ذاتاً میانه مرتبط با بافت بازتابی خودبهر: خودبهر

- افعال ذاتاً میانه مرتبط با بافت متقابل: ذاتاً متقابل

- افعال ذاتاً میانه مرتبط با بافت ضدواداری: خودجوش

- افعال ذاتاً میانه مرتبط با بافت وارونه:

- احساسی

- گفتاری احساسی

۱۰. افعال گفتاری پایگاهی

۱۱. افعال ایستا

۱۲. افعال آیینی

در مجموع ۱۳۳ ریشه فعلی، دربرگیرنده ۱۱ ریشه فقط میانه، ۱۱ ستاک نامی فقط میانه و ۱۱۱ ریشه فعلی هم میانه و هم اکتیو مورد بررسی قرار گرفتند. بجز برخی موارد^۱، همه ریشه‌ها و جمله‌های دربردارنده افعال میانه در یکی از ۱۶ بافت میانه^۲ یا ۱۴ گروه فعلی ذاتاً میانه^۳، جای گرفتند. البته در موارد معدودی نیز در شناسایی نوع

^۱.vāstraiia-[Vyt 41] (مرتفع ایجاد کردند)، [Vyt 14-17] (کاملاً سیرکند)، vīmāḍaiia-?[V 7.38; V 7.38, 40]

در مورد این فعل همچنین رک کلنس ۱۹۸۴: ۱۳۳ و بارتمه ستون ۱۴۱۵.

^۲gar-: gərənte[Vr 4.1] (درود می‌فرستند). ^۱ji-: jīyaēša [Y 62.10] (زندگی کنی). sciṇd-: sciṇdaiiaδβəm [Yt 1.27] (در هم شکنید). sru-: susruiē [Yt 17.17] (شنیده ام). hac-: hācaiene[Yt 5.18par] (همراه کنم).

^۳. در میان شواهد بررسی شده هیچ موردی از بافت متقابل غیرمستقیم تشخیص داده نشد.

^۴. در میان شواهد بررسی شده هیچ فعلی از گونه گفتاری احساسی و خودگزارشی دیده نشدند.

فعل ابهام جدی وجود دارد.^۱ در برابر بسیاری از ۱۳۳ فعل بررسی شده می‌توان نمونه‌های دربردارنده شواهد اکتیو را نیز قرار داد.^۲ فعل‌های میانه بررسی شده در اوستای جدید ذیلاً طبقه‌بندی شده‌اند:^۳

(۱) بافت بازتابی:

■ ^۱ar-(3), ^۲ci-(3), pā-(3), pī-(3), bar-(3)^۱, bud-(3)^۱, mā-(3), yāh-(3), raz-(3)^۱, stā-(3)^۱, har-(3)

- بافت بازتابی مستقیم تعمیم یافته:

■ aojaiia-(2), āz-(3)^۱, iš-(3)^۱, guz-(3)^۱, grab-(3)^۱, θβars-(3), ^۱dar-(3)^۱, ^۱dā-(3)^۱, ^۱par-(3), ^۳par-(3), frād-(3), baṇd-(3), buj-(3), brī-(3), vad-(3)^۱, vard-(3), ^۱vid-(3)^۱, raz-(3)^۲, uruuis-(3)^۱, spā-(3), snā-(3)

- بافت بازتابی غیرمستقیم:

■ az-(3)^۱, ^۱dā-(3)^۲, dis-(3), dranǰ-(3), bar-(3)^۲, yam-(3)^۱

- بافت بازتابی خودبهر:

■ ^۱iš-(3)^۲, ^۲kan-(3), kar-(3), xšnu-(3), guz-(3)^۲, grab-(3)^۲, jan-(3), ^۱ji-(3), ^۲ji-(3), ^۱dā-(3)^۳, diz-(3), pac-(3), pazd-(3), fras-(3)^۱, nas-(3), ^۲mar-(3)^۱, mrū-(3)^۱, yam-(3)^۲, yaz-(3)^۱, vāstriia-(2), ^۲vid-(3)^۱, saḥ-(3), stā-(3)^۲, ^۲zan-(3), han-(3), hu-(3)^۱

- بافت بازتابی خودبهر تعمیم یافته:

■ ^۱iš-(3)^۳, fšaoniia-(2)

^۱. Active: ^۱man-: manīia manañhō [می‌اندیشم (خود) در ذهن (Yt10.106)]. Middle: ^۱miz-: maēšma maēzaiiaṇta [ادارار را ادارار کنند] (V8.13), vaz-: vāšəm sīrəm vauuazānəm [حرکت کننده با گردونه زیبا] (Yt 10.124).

^۲. یادآور می‌شود که بررسی فعل‌ها همراه با پیشوندهایشان موضوع مقاله دیگری خواهد بود.

^۳. در مقابل هر ریشه اعداد به دو طریق نمایانده شده‌اند: (۱) سه عدد ۱، ۲ و ۳ در داخل پرانتز بیانگر گونه‌ای هستند که ریشه به آن تعلق دارد، یعنی ترتیب ریشه‌های فقط میانه (۱)، ماده‌های نامی فقط میانه (۲) و ریشه‌های هم اکتیو، هم میانه (۳؛ ۲) عددی که پس از پرانتز و به صورت بالانویس ذکر شده، بیانگر بسامد ظهور ریشه در همین فهرست می‌باشد. اگر ریشه‌ای تنها یکبار در فهرست ذکر شده باشد، از ذکر عدد یک خودداری شده است.

۲) افعال ذاتاً میانه مرتبط با بافت بازتابی

- افعال بدنی:

- آراستن بدن:

- ¹miz-(3), ³vah-(1), 2κ(ii)ā-(3)

- حرکات غیرانتقالی:

- srī-(3)¹

- تغییر در وضعیت بدن:

- āh-(1), sī-(1), zā-(1)

- حرکات انتقالی:

- car-(3)¹, duuar-(3), vaxš-?(3)¹, vaz-(3)¹, zbar-(3)

- افعال فکری:

- xraθβa-(2), ciš-(3), ¹dā-(3)⁴, bud-(3)², man-(3)

∅ - افعال خودگزارشی:

- افعال خودبهر:

- ²var-(1), ²par-(3)¹, bar-(3)³

- افعال آیینی:

- ¹dā-(3)⁵, bar-(3)⁴, yaz-(3)², zū-(3)¹

۳) بافت متقابل

- متقابل مستقیم:

- fras-(3)², hac-(3)

∅ - متقابل غیرمستقیم:

- متقابل تعمیم یافته:

- darz-(3)

- جمعی:

- gam-(3)¹, bar-(3)⁵, varc-(3)

- زنجیره‌ای:

■ gam-(3)^۲, ^۱ci-(3)^۱

۴) افعال ذاتاً میانه مرتبط با بافت متقابل

- افعال ذاتاً متقابل:

■ fras-(3)^۳, bar-(3)^۶, raz-(3)^۳

۵) بافت ضدواداری

- ضدواداری:

■ tac-(3), fru-(3)^۱, mad-(3)^۱

- ضدواداری تعمیم‌یافته:

■ xsā-(3), caš-(1), θaŋj-(3), θrā-(1), daxš-(3), fiiah-(3), nī-(3),
mrū-(3)^۲, vaz-?(3)^۲, vār-(3), vāšaiia-(2), ^۱star-(3), stu-(3)^۱, snij-
(3), srasc-(3), hu-(3)^۲

۶) افعال ذاتاً میانه مرتبط با بافت ضدواداری

- افعال خودجوش:

■ xap-(3), gar-(3), fru-(3)^۲, vaxš-(3)^۲, ^۲rud-(3), huš-(3)

۷) بافت مجهول

- مجهول:

■ ^۲ar-(3), az-(3)^۲, ^۲ah-(3), āz-(3)^۲, ^۲iš-(3), ū-(3), jad-(3), ^۱dar-
(3)^۲, ^۱dā-(3)^۶, ^۲par-(3)^۲, baj/baxš-(3), bar-(3)^۷, mad-(3)^۲, ^۲mar-
(3)^۲, mrū-(3)^۳, vaēna-(3), vac-(3), vad-(3)^۲, van-(3), vī-(3), ^۱vid-
(3)^۲, uruuis-(3)^۲, sac-(3), stu-(3)^۲, spas-(3), srī-(3)^۲, sru-(3), ^۱zan-
(3), ^۱zar-(3), zū-(3)^۲, harz-(3), hu-(3)^۳

- مجهول تعمیم‌یافته:

■ xar-(3), ^۱ci-(3)^۲

۸) بافت وارونه^۱

^۱همانگونه که در بخش نخست مقاله ذکر شد، بافت وارونه حول افعال احساسی شکل می‌گیرد. در برابر، می‌توان گفت افعال احساسی در خود بافت وارونه را حمل می‌کنند. در نتیجه بر خلاف دیگر بافت‌ها، در اینجا تمایزی میان بافت وارونه و افعال ذاتاً میانه مرتبط با بافت وارونه وجود ندارد.

- افعال احساسی:

■ garz (1), nād-(1)

- افعال گفتاری-احساسی Ø

- افعال گفتاری-پایگاهی

■ aoj-(1), vāša-(2), viiāxmaniia-(2)

(۹) بافت حسی محرک محور

- حسی محرک محور:

■ bud-(3)³

(۱۰) بافت ضدمجهول:

- ضدمجهول:

■ bud-(3)⁴, ²vid-(3)²

(۱۱) افعال ایستا:

■ aṅhuiia-(2), is-(1), xšā-(3), car-(3)², tū-(3), paiθiia-(2), ram-(3),
ruc-(3), stā-(3)³, humanaʔha-(2)

۴- نتیجه

همان گونه که در ابتدای مقاله آمد، کلنس تنها پژوهشگری است که به مبحث فعل‌های میانه در زبان اوستایی پرداخته و تمامی این فعل‌ها را در پنج گروه طبقه بندی نموده است. با آنکه در پژوهش حاضر تنها فعل‌های میانه در اوستای جدید مورد بررسی قرار گرفته‌اند، اما نتایجی که حاصل گردید به روشنی نشان داد که طبقه بندی کلنس به هیچ روی کامل نبوده، به بازنگری بنیادین نیاز دارد. به منظور تعیین دقیق‌تر حوزه کاربرد پایان‌های میانه در زبان اوستایی، باید تمامی ریشه‌های فعلی میانه همراه با کلیه شواهد آنها مورد بررسی قرار گیرند. بی تردید بررسی ساختار افعال میانه در زبان‌های خویشاوند از ضروریات درک این ساختارها در زبان اوستایی است. کولیکوف در سه اثر ارزشمند خود (۲۰۰۷ الف، ب) و (۲۰۰۶)، به ترتیب تحول در زمانی نشانگرهای سه بافت بازتابی، متقابل و مجهول در زبان ودایی را بررسی کرده است. در زبان‌های هندوآریایی با ضعیف شدن کارکردهای پایانه میانه، برای نشان‌دار کردن هر یک از

بافت‌های نامبرده، نشانگرهای جداگانه‌ای به وجود آمدند. پژوهش مشابهی می‌باید برای زبان اوستایی انجام گیرد.

پرسش‌های موجود عبارتند از: (۱) در زبان اوستایی، برای بیان بافت‌های بازتابی، متقابل و مجهول به چه میزان از پایانه‌های میانه استفاده می‌شود؛ (۲) نشانگرهای جدید برای بیان این بافت‌ها چه هستند، و (۳) این نشانگرهای جدید به چه میزان جایگزین پایانه‌های میانه شده‌اند.

فهرست نشانه‌های اختصاری:

Vyt : Vištāsp Yašt, V: Vidēvdād, Vr: Visprad, Y : Yasna, Yt : Yašt

منابع

- Bartholomae Ch. 1904. *Altiranisches Wörterbuch*. Strassburg: Karl J Trübner.
- Gershevitch, I. 1995. Approaches to Zoroaster's Gathas. *Iran* 33: 1-29.
- Gnoli, Gh. 2000. *Zoroaster in history*. New York: Bibliotheca Persica Press.
- Humbach, H.- Pallan R. Ichapora 1998. *Zāmyād Yasht, Yasht 19 of the Younger Avesta. text, translation, commentary*. Harrassowitz Verlag (Wiesbaden).
- Kellens J. 1984. *Le Verbe Avestique*. Wiesbaden: Reichert.
- Kellens J. 1995. *Liste du Verbe Avestique*. Wiesbaden: Reichert.
- Kellens J. 2001. Zoroastre dans l'histoire ou dans le myth? À propos du dernier livre de Gherardo Gnoli. *Journal Asiatique*: 171-184.
- Kemmer S. 1993. *The middle voice (Typological studies in language; 23)*. Amsterdam: Benjamins.
- Kulikov L.I. 2006. Passive and middle in Indo-European: Reconstructing the early Vedic passive paradigm. In: W. Abraham & L. Leisiö (eds.). *Passivization and typology: form and function* (62-81). Amsterdam: Benjamins.
- Kulikov L.I. 2007a. The reflexive pronouns in Vedic: A diachronic and typological perspective. *Lingua* 117/8: 1412-1433.
- Kulikov L.I. 2007b. Reciprocal constructions in Vedic". In V.P. Nedjalkov et al.(eds.). *Reciprocal constructions* (2: 709-738). Amsterdam: Benjamins.
- P'yankov, I.V. (1996). Zoroastr v istorii sredneì Azii: problema mesta i vremeni. *Vestnik drevneì istorii*: 3-23.

- Shapur Shahbazi, A. (2002). Recent speculations on the traditional date of Zoroaster. *Studia Iranica* 31: 7-45.
- Skjaervo, P.O. (1994). Hymnic Composition in the Avesta. *Die Sprache* 36: 199-243.
- Skjaervo, P.O. (2003-2004). The Antiquity of Old Avestan. *Nāme-ye Irān-e Bāstān* 3:15-41.
- Kulikov L.I. 2011¹. Voice Typology. In Jae Jung Song (ed.). *The Oxford handbook of linguistic typology* (368-398). Oxford: Oxford University.

¹ نویسنده با بزرگواری این مقاله را پیش از چاپ در اختیار نگارندگان قرار دادند.